

افق گنگ

به این سو و به آن سو، فرو قند برگها
ببین که زیر پای نُست گهی بلند مقامها
کی می‌رود، کی میشود نشسته در مقام او
چه محشری به پا شود
چه سرخی غروب ها

چه شاخه ها بشکند
چه پر فشان مرغان
چه شیشه ها پُر غبار
چه در شکست سنگها

چه ابر ها قیرگون
چه ژاله ها سر شکن
چه نور ها ناپدید
زدیده ای چراغ ها

ویا پی خزان ما
بهار آیدم ز راه
که هر کی در زمین گلی
بشانند از ضمیر خود
نه یک، نه دو، هزار ها
و هر نهال بی ثمر
ز فرط عشق باغبان
شود رسا و سبز سبز
پُر از شگوفه طرب
وباغ عیش ما بهشت
زرنگ و بویی بار ها

از: پوهندی شیما غفوری
ماربورگ 28.10.13